

## نگاه اندیشه

## دوران تکوین زبان شناسی اسلامی



ناصر شفیغ پور مقدم

nit.shpm@gmail.com

منظور از این دوران دورانی است که تمامی عوامل، زمینه‌ها و نهاد‌هایی اولیه‌داشت زبان‌شناسی در جهان اسلام، به نحوی که

می‌توان به آن نام مستقلی جدا از دیگر دانش‌ها اطلاق نمود، انجامیده‌اند در آن وجود داشته‌اند. این دوران با دو رویکرد مورد بررسی قرار گرفته است؛ یکی رویکردی که چشم به عوامل بیرونی دارد و منشا دستیابی مسلمانان به چنین دانشی را در بیرون از زادگاهش می‌جوید و دیگری رویکردی که نیازی به جست‌وجو عاملی بیرونی برای توجیه چگونگی تکوین این دانش در دنیای اسلام نمی‌بیند و ساختار، فرایندها و گرایشهای آموزشی و مطالعاتی دو قرن نخستین اسلام را برایی موجودیت زبان شناسی اسلامی کافی می‌داند.

رویکرد نخست رابر این فرض می‌توان مبتنی دانست که مسلمانان می‌توانستند اند اندیشیدن، پژوهیدن و یا نگاشتن در باره زبان شناسی را، با واسطه یابی واسطه، از هر ملتی که در آن دوران با آنها قرابت داشته‌اند(همانند یونانیان، هندیان، رومیان، ایرانیان یا غیر آنها) آموخته باشند. این فرض فی نفسه مشکلی ندارد اما تنها زمانی باید به سراغ آن رفت که تمام زمینه های درونی جامعه اسلامی آن روز برای پیدایش علم زبان شناسی استقرار شده باشند و در صورت عدم وجود یا نقص موفقه های لازم و کافی ناگزیر به جست‌ن عوامل بیرونی برای توجیه همه یا بخشی از روند شکل گیری آن شویم؛ امری که به نظر نگارنده تا کنون الزامی بدان نبوده است و صاحبنایان در رویکرد بدون کاوشی در محور پیرامون زمینه های بومی ظهور رسمی چنین علمی



در قلمرو جهان اسلام به بیرون این قلمرو چشم دوخته‌اند. گو آنکه در راه یافتن خاستگاه و سرمنشا یک رودخانه پرآب و سترگ به رودهایی که در نقطه ای از مسیر به درویش فروریزخته‌اند و آن را پرآب تر کرده‌اند (نه ایجاد) توجه کنیم و آن مقدار از رودخانه را که پیش از اتصال رودها بدان، وجود داشته‌اند نادیده بگیریم.

بنابراین، برای پرهیز از چنین خطی، باید به رویکرد دوم ملتزم شد و چگونگی تکوین زبان شناسی اسلامی را نخست در بوش مشاهده و توصیف و توجیه نمود. در این راستا دوران تکوین زبان شناسی اسلامی را در این گفتار، نخستین بار و با نگاهی نو، به پنج دوره تقسیم خواهیم نمود و در قالب معرفی زبان شناسان پدیدآورنده هر دوره به بیان ویژگیهای آن دوره نیز خواهیم پرداخت. این پنج دوره عبارت‌اند از:
**دوره اول:** پیامبر اسلام(ص) و تفسیر قرآن توسط ایشان

**دوره دوم:** صحابه پیامبر(ص)، تفسیر قرآن و شعر عربی
**دوره سوم:** آغاز تدوین دستور زبان عربی (از ابوالسود تا خلیل)

**دوره چهارم:** بنیانگذاری فرهنگ نگاری و آواشناسی عربی (خلیل و تابعانش)

**دوره پنجم:** جدایی فرهنگ نگاری، آواشناسی

و دستور زبان (از سیبویه تا ابن السراج)

نخستین پی آمد این تقسیم بندی آن است که دیگر بین هر آنچه موجب تکوین زبان شناسی شده یا آنچه موجب تلاویش گشته و نیز آنچه به تکامل آن کمک کرده است خلط نخواهد شد و همه این عوامل در جای خود بررسی شده بسیاری از نقاط

مهم در تاریخ نگاری علم زبان شناسی عربی به خودی خود از موضوع بحث خارج می شوند؛ مسائلی مثل تاثیر منطق ارسطویی یا رواقی بر دستور

زبان عربی، نقش آموخته های هندی در یافته های خلیلی و نقش فقه اسلامی در انگیزش و جهت دهی به مطالعات زبانشناختی به همراه برخی از مسائل طرح شده دیگر و بعضی مسائلی که در آینده قابل طرح‌اند.

در شماره بعدی به نقش شخص رسول خدا(ص) و شیوه تفسیر قرآن کریم توسط ایشان در جریان سازی برای شکل گیری نهاد‌های منجر به بنیانگذاری زبان شناسی از سوی مسلمانان خواهیم پرداخت.

مقام معظم رهبری چند اسل است که با الفاظ مختلف بختی را تحت عنوان “تولید علم” یا “جنبش نرم افزاری” مطرح می‌کنند که اوج این بحث در پاسخ نامه‌ای بود که عده‌ای از فضلاء حوزه علمیه قم برای ایشان نوشته بودند. این نامه و پاسخ آن حوزه را تکان داد. ایشان مدتی است که استندمندسازی اسلامی را مطرح می‌کنند.ایشان می‌فرمایند: «مقابلا توهمات وانتظاراتی از مجموعه علمی در کشور هست. خطاب به مجموعه علمی کشور است. ما به دلایل مشخص تاریخی از کاروان علم دنیا عقب افتاده‌ایم. این را نمی‌توان انکار کنیم واین در حالی است که توانایی عالم شدن به تولید علم کردن و مرزهای دانش را از آنچه که هست فراتر بردن در ملت ما و در میان ما کاملا وجود داشته است. این ظلم تاریخی به ما شده است ما اکنون می‌خواهیم این عقب ماندگی واین تاخیر تاریخی را به نحوی جبران کنیم . باید چه کار کنیم؟

اگر با نگاه و محاسبات عادی بنگریم، می‌بینیم فاصله زیاد است. اتفاقا مسیله فاصلک او هم سریع‌السیرتر از وسیله تحرک شمناس. پس فیاصله باید روز به روز زیادت شود دیگر محکوم به این هستیم می‌آیین درست است.همان راهی که او رفته ما هم ادامه می‌دهیم و فکر می‌کنیم باید ادامه داد؟ راه پیموده شده‌ای است اما او فاصله‌اش با ما زیاد است. مسئله جنبش تولید علم ناظر به این قضیه است. تولید علم یعنی رفتن راه‌هایی که به نظر راه‌های نارفته‌ای است البته این بدان معنا نیست که ما راه‌هایی را که دیگران رفته‌اند نرویم و به تجربه‌های دیگران بی‌اعتنایی کنیم.

نه، بلکه بدین معناست که به فکر باشیم. باید دقت کنیم و به دنبال کشف ناشناخته‌ها باشیم . باید همان استعدادی را که گفته شد بنده هم می‌دانم ایرانی و مغز ایرانی دارد را به کار بیندازیم. راه‌های میانبر را پیدا کنیم و از بدعت و نوآوری در وادی علم بیمنگان نباشیم. این حرکت و انگیزه باید در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و تحقیقاتی ما به صورت انگیزه‌ای عام امری مقدس و یک عبارت تلقی شود. در همه بخش‌ها در علوم انسانی و همه رشته‌های علوم باید به این صورت درآمد.

پس زئوس مطالب ایشان این بود که ما از قافله دنیا عقب هستیم. اگر خواهیم پایمان را همان جایی نگذاریم که غرب گذاشته هیچ وقت به آنها نخواهیم رسید یعنی اگر فکر کنیم که ما هم از آنها عقب باشیم باید مطمئن شویم که در حال حاضر هستیم به هیچ کجا نمی‌رسیم و هیچ وقت غرب را پشت سر نمی‌گذاریم. چون مقلد هستیم و مقلد همیشه پشت سر مقلد است. پس باید تولید کرد و در مفهوم تولید هم دقت کنیم. تولید علم یعنی نوآوری در علم یعنی به گونه‌ای که ما حرف‌هایی بزنیم که آنها نگفته‌اند.

**تولید علم، ضرورت ناگزیر امروز ما :**

اگر شما نگاهی به کتب دانشگاهی ما بیندازید متوجه می‌شوید که ماجداقصد تولید علم هستیم. در جامعه‌شناسی ،روانشناسی ،مدیریت و… همه وامدار علوم غربی هستند. در حالی که مبانی بسیاری از اینها با مبانی دینی ما سازگار نیست.وقتی مقام معظم رهبری بحث اسلامی کردن دانشگاه‌ها را مطرح کردند خیلی آهنگ فهمیدند که اسلامی کردن یعنی چه؟ اینها فکر کردند اسلامی کردن یعنی جدا کردن دختر و پسر یا اجباری کردن حجاب اسلامی و… در حالی که اساس اسلامی شدن دانشگاه‌ها،اسلامی شدن علوم دانشگاهی است که الان آن گونه نیست. در حال حاضر در دانشگاه ما روانشناسی غرب را با مبانی غربی می‌خوانند. جامعه‌شناسی غربی را با مبانی غربی می‌خوانند. چند واحد درسی معارف اسلامی را هم در کنار اینها پاس می‌کنند. پاس کردن این چند واحد هم نتیجه‌اش توپ فوتبال شدن دانشجومی شود چرا؟ چون جامعه‌شناسی غربی آن را به سوی هدایت می‌کند که معارف اسلامی آن را از آن سو باز می‌دارد. به همین دلیل دانشجویی که با معارف اسلامی یک آشنایی سطحی دارد وقتی با مبانی روانشناسی و جامعه‌شناسی و مدیریت غربی آشنا می‌شود در تعارض بین معارف اسلامی و آموزه‌های غربی می‌ماند. این در علوم انسانی ادر علوم صنعتی هم مبانی اسلامی نیست، مگر ما می‌توانیم مهندسی اسلامی داشته باشیم؟ مقام معظم رهبری می‌فرمایند: می‌توانیم. اصلا اوج شکست ما در جایی است که احساس کنیم هیچ راهی جزراهی که غرب رفته می رود وجود ندارد. مبانی تکنولوژی هم در مبانی علوم انسانی نهفته است . تکنولوژی که بدون مبنائست، ایمانیابای تکنولوژی مبانی‌اش ساده‌اش سازگار است؟ دقت کنید که برخی از مراه‌های که آماده شده است برای کسانی که این حرف‌ها را می‌زنند مهر ارتجاع است.

اما ما می‌خواهیم یک مقدار واقعی فکر کنیم. اما اول باید

## رسالت



# تولید علم و تمدن غرب

**حجت‌الاسلام و المسلمین عباسی – کارشناس مسائل فرهنگی**

**تکنولوژی و رادابکتیو:**

یکی از آخرین پدیده‌های تکنولوژی شکافت هسته و دریافت انرژی از آن است. مشاور علمی نیکسون رئیس جمهور اسبق آمریکا سخنی دارد که بسیار وحشتناک است. او ضمن صحبت در مورد مخزن فولات رادیواکتیو گفته است: “آدمی درباره چیزی که باید قایل از بی ضرر شدن حدود ۲۵ هزار سال در زیر زمین محبوس باشد احساس هول انگیزی دارد”.

شوماخر در کتاب “کوچک زیاست” می‌گوید:هیچ درجه از زرف‌های نمی‌تواند انباشت مقادیر عظیم مواد بسیار مخرب و پاشیم؟

**تکنولوژی و محیط زیست:**

کار تکنولوژی تحلیل طبیعت نیست بلکه تغییر طبیعت است.یکی از دانشمندان غربی می‌گوید:تا به حال فیلسوفان، جهان را تفسیر و تحلیل می‌کردند اما دیگر وقت آن رسیده که ما جهان را تغییر دهیم. شما در این دنیا سه ناحیه دارید زندگی دارید. آب و هوا و خاک. خارج از این سه ناحیه جایی

**یکی از دانشمندان غربی می‌گوید: تا به حال فیلسوفان، جهان را تفسیر و تحلیل می‌کردند اما دیگر وقت آن رسیده که ما جهان را تغییر دهیم. شما در این دنیا سه ناحیه جایی نیست که زندگی کنید. تکنولوژی در حال ریشه کن کردن تمام این سه جاست**

مهلکی را توجیه کند که هیچ‌کس نمی‌داند چگونه می‌توان از خطرات آن ایمن بود و به صورت خطری بی‌قیاس برای نسل‌های بعد و حتی اعصار زمین‌شناسی باقی خواهد ماند. انجام دادن چنین عملی تجاوزه به ذات زندگی است. تجاوزهی فوق‌العاده بزرگ‌تر از هر چنانی‌که تاکنون به دست بشر صورت گرفته‌است. این پندار که یک تمدن می‌تواند پایه‌های خود را بر چنین تجاوزهی بسیار ذکیک شراوت اخلاقی و معنوی و مابعدالطبیعی است. این بدان معناست که امور اقتصادی آدمی را به گونه‌ای سامان دهد که گویی مردم حائز اهمیت نیستند. در میان همه تغییراتی که به دست بشر در خانواده طبیعت ایجاد شده و زرف‌ترین تغییرات است. در نتیجه زد و فرهنگ گرای آلمانی در برابر جامعه‌گرایی فرانسوی به وجود آورد.

مهلکی را توجیه کند که هیچ‌کس نمی‌داند چگونه می‌توان از خطرات آن ایمن بود و به صورت خطری بی‌قیاس برای نسل‌های بعد و حتی اعصار زمین‌شناسی باقی خواهد ماند. انجام دادن چنین عملی تجاوزه به ذات زندگی است. تجاوزهی فوق‌العاده بزرگ‌تر از هر چنانی‌که تاکنون به دست بشر صورت گرفته‌است. این پندار که یک تمدن می‌تواند پایه‌های خود را بر چنین تجاوزهی بسیار ذکیک شراوت اخلاقی و معنوی و مابعدالطبیعی است. این بدان معناست که امور اقتصادی آدمی را به گونه‌ای سامان دهد که گویی مردم حائز اهمیت نیستند. در میان همه تغییراتی که به دست بشر در خانواده طبیعت ایجاد شده و زرف‌ترین تغییرات است. در نتیجه زد و فرهنگ گرای آلمانی در برابر جامعه‌گرایی فرانسوی به وجود آورد.

تعمال زبانی و دینی اروپای شمالی با آلمان آن را به صورت تکیه گاهی برای اروپای شمالی در می‌آورد که به قدرتمند شدن آلمان در صنعت و تولید دانش و فناوری اروپای شمالی منجر شده است. پس از این بود که آلمان بنیای صنعتی اروپای شمالی گشت و به‌عنوان یک کشور صنعتی مطرح شد.

آلمان‌های می‌تواند دلایل متعددی داشته‌باشد.ولی بی‌شک مهم‌ترین عامل آن خود زبان آلمانی است. زبان آلمانی که زبان مشترک کشورهای آلمان‌تریش و قسمت‌هایی از سوئیس، مجارستان و لهستان است و نیز هم‌ریشه و بر شباه به زبان دانمارکی، هلندی و کشورهای حوزه اسکندیناوی مانند نروژ و فنلاند است می‌تواند رکن رکن تعامل معرفی حوزه‌های شرق و غرب اروپا و نیز شمال و جنوب آن باشد.

تکیه گاهی برای اروپای شمالی در می‌آورد که به قدرتمند شدن آلمان در صنعت و تولید دانش و فناوری اروپای شمالی منجر شده است. پس از این بود که آلمان بنیای صنعتی اروپای شمالی گشت و به‌عنوان یک کشور صنعتی مطرح شد.

زبان آلمانی به‌عکس زبان فرانسوی با انگلیسی همان طور که نوشته می‌شود خوانده می‌شود و این خود حاکی از یک نوع صداقت و علم و به یگانگی در فکر و عقل گرای آلمان‌ها خیر می‌تواند دهد.

زبان آلمانی به گونه‌ای خوانده و نوشته می‌شود که حالتی تفهمی به خود می‌گیرد و معنای جمله به سادگی به دست نمی‌آید . تا جمله تمام نشود معنای فهمیده نمی‌شود. کلمات، حروف اضافه و حروف تعریف به گونه‌ای وارد جمله می‌شوند که جمله‌ها معنای مستقیمی ندارند و فعل جمله در پاره‌ای از موارد در آخر جمله می‌آید و حالتی استغفامی را بر مکتب تفسیری تفهمی فلسفه آلمانی مسلط می‌کند و این طرز قرار گرفتن افعال و کلمات سبب تمام گرای در اندیشه آلمانی می‌شود. لذا اندیشه اصلی آلمانی بر ترکیب و تکمیل تالیف می‌کند و فلسفه خود را بر آن استوار می‌سازد.

از جانب دیگر زبان آلمانی می‌تواند جمله‌های بسیاری را در یک جمله جمع کند و جمله کامل را در یک کلمه ترک کند. به همین دلیل است که گفتیم این زبان دارای بطون متعدد و لایه‌ها معنایی است که بر همگان بویژه بر آنگلساکسون‌ها روشن نمی‌شود و این پذیرش لایه‌های معنایی در زبان آلمانی است که سبب به وجود آمده ایده آلیسم فلسفی در آلمان شده است. این سنت گرای و عقل گرای در مقابله با احساس‌گرای آنگلساکسونی بوده و نقش معرفی خود را از همین واسطه‌گری

انسان بر کره زمین درآمده است.

**تکنولوژی و اسراف:**

تکنولوژی در متن خود اسراف و تبذیر و تربیت یک جامعه ی مصرفی را دارد. وقتی تکنولوژی به تولید هر چه بیشتر منجر می‌شود و موفقیت یک انسانی که در بند تکنولوژی است در تولید بیشتر نهفته‌باشد باید جامعه مصرفی بار بیاید. در جامعه هم اگر اسراف و تبذیر نباشد جامعه مصرفی به وقوع نمی‌پیوندد. در اقتصاد غربی که الان در دانشگاه ما هم خوانده می‌شود چیزی به نام اسراف مفهوم ندارد.

روژه گارودی در کتاب “هشدار به زنگدگانی” می‌نویسد: در مورد اسراف و تبذیر و ریخت و پاش مواد غذایی تنها ذکر دو نمونه کافی است . دو نمونه‌ای که بسیار هم سر و صدا به پا انداخته است. در سال ۱۹۷۴ مجتمع اقتصادی اروپا CEE، ۲۵۰ میلیون فرانک فقط خرج از میان بردن میوه‌ها و سبزی هایی کرد که بیم آن می‌رفت بهای میوه و سبزی را در بازار پایین بیآورد. در فرانسه در همان سال و به همین دلیل برای حفظ به اصطلاح بازار ۲۵۰ هزار تن سبب زیمتی را از بین بردند. در ایالات متحده تهیه کنندگان شیر فقط ۱۰ میلیون تن لاکتوسرم یا شیر فیلز را (اسلانه) دور می‌ریزند و حال آنکه ماده‌ورثینی موجود در این شیر اگر خشک‌شود می‌تواند ۸ میلیون نفر را تغذیه کند.

همه اینها در اقتصاد غربی کارهای کاملا توجیه شده و اخلاقی است. اگر به یک اقتصاددان بگویید که چرا این مواد را به افراد فقیر نمی‌دهید؟ تنها چیزی که به شما تحویل می‌دهند یک عینده است. در مبانی اقتصاد غربی فقط حفظ بازار یک اصل است. چرا این گونه‌است؟ چون محیط زیست و احترام و محیط‌زیست در مبانی غربی چیزی در حد یک شعار است . اصلا چیزی به نام محیط زیست برای غرب و علم غربی مطرح نیست. اگر الان هم داد و فریاد محیط زیست را سر می‌دهند در عمل به هیچ وجه به آن احترام نمی‌گذارند. چون در مبانی تکنولوژی می‌بینیم که یکی از اهداف تکنولوژی رفاه است. رفاه مطلق و آن هم رفاه نسل موجود احترام به نسل‌های بعدی معنا ندارد. از نظر او نسل بعد وجود ندارد که احترام به او معنا پیدا کند.

محیط زیست برای من است و من باید آن را تغییر دهم برای رفاه خود. محیط زیست چه حقی دارد؟ این حرف‌هایی که من در شما ملاحظه می‌کنم صرفاً برای اهداف اعتقادوریم در مبانی غربی اهمیت ندارد. با همین مبانی است که این تکنولوژی درست می‌شود و این همه جنایت در حق طبیعت می‌شود.

**تکنولوژی و جامعه مصرفی**

روژه گارودی در کتاب “هشدار به زندگان” می‌گوید:

این اوج گیری مصرف مصنوعی به سه طریق در غرب امکان‌پذیر شده است.

۱- تولید انشیاپی که خیلی زود فرسوده شده و از میان می‌رود و شما ملاحظه می‌کنید. می‌تواند آن را تعمیر یا ترمیم کند.
۲- منتظر نشدن برای فرسایش فیزیکی شینی یا کالای خریداری شده و خریدن و جانشین کردن انواع جدید آن که هر چند یک بار به شکل تازه‌ای به بازار می‌آید. [و قبلی‌ها هده می‌شوند]

۳- آنگهی بازرگانی با تبلیغات تجاری.

حالا وقتی این تکنولوژی بخواهد در جامعه برای فروش تولیدات خودش بازار پیدا کند باید جامعه را مصرفی بار بیاورد. در ایجاد یک جامعه مصرفی تبلیغات نقش اصلی را دارد. تبلیغات تجاری به شیوه غربی آن، هیتلر در کتاب “نبرد من” در مورد این مسئله می‌گوید:وقتی می‌خواهی جامعه‌ای را به سوی چیزی یکنشانی حیوانی ترین و پست‌ترین گرایش زد و فرزندایی شده قرار دهی. غده آید دهان او را برای آگهی یک کتسرو و غیره جنسی او برای آگهی یک اتومبیل به کار اندازید.

**تکنولوژی و ایجاد نیاز:**

یکی از تلاش‌ها امروز انسانی تبلیغات تلویزیونی با تمام توان کند. در جامعه امروز انسانی تبلیغات تلویزیونی با تمام توان تلاش می‌کنند که به مخاطب بفهماند تو به این کالا نیاز داری همان جامعه غربی که مدعی بهدشت جهانی است. می‌گوید مصرف بیش از اندازه‌ی این (سوسیس و کالباس و…) انسان را دچار سرطان و بیماری بیش از اندازه می‌کند اما چرا جامعه به سمت سوسیس و کالباس می‌رود؟ چون تبلیغات آنها را به صوت یک نیاز درآورد. مد در جامعه ما در جامعه مصرفی یک نیاز در صنعت است. مد یعنی یک لباس، کفش و شلوار جدید بدون داشتن مزیت خاص عقلانی.

**ادامه در صفحه ۷**

سه شنبه ۱۶ مهر ۱۳۸۷

۷ شوال ۱۳۲۹- ۱۷ اکتبر ۲۰۰۸ - سال بیست و سوم - شماره ۴۲۶۵۴

### دیدگاه

زهرا یوسفی مصری

## چگونگی ارتباط دعا با تفکرات انسان

همان طور که می‌دانیم در همه‌تعالیم اموربر طبق قضا و قدرالهی جریان‌ییدامی‌کندبه‌گونه‌ای‌که‌جزئی‌ترین‌کارهای‌که صورت می‌گیرد تحت ربوبیت مطلق خداوند و در بد قدرت اوست.خدایی‌که هیچ‌کس در برابر قدرت و اراده‌او تاب مقاومت ندارد.کلیدتمام‌امور،حوادث،شروت‌هاو،گنجه‌های‌خویش‌را به انسان سپرده و اراده کرده است که انسان اراده و طلب کند.تایساری‌از امورمحقق‌شودچنانکه حضرت علی(ع) می‌فرماید:

خداوند کلید گنجینه‌های آسمان و زمین را در اختیار تو نهاده چرا که تو به اجازه در خواست و عطا دهاده است.

پس باید توجه داشت که دعا، همان طلب و خواستن و اراده قلبی و فطری انسان است به طوری که امام خمینی (ره) دعا را در خواست به زبان استعداد می‌خواند و معتقد است فیض خداوند کامل و فوق کامل است و اگر فیض ظاهر نمی‌شود، پذیرنده، استعداد و آمادگی پذیرش را ندارد. پس سوائی‌که مطرح است این مطلب می‌باشد که چرا انسان نیاز به دعا دارد؟ در پاسخ باید گفت: عمل و عواملی برای این سوال وجود دارد. اولین و مهم‌ترین آن این است که دعا کردن پاسخ به نیاز فطری انسان است. انسانی که فطرتا نیکی را می‌ستاید بی‌خود می‌شود و قلب و زبانش به ستایش مشغول می‌گردد. پس خداوند ناخودآگاه در تمام مراحل زندگی خود نیازمند دعا است وقتی می‌گوییم در تمام مراحل زندگی باید دقت کرد که چون هر لحظه انسان در آزمایش و امتحان است پس هر لحظه باید با دعا از خدا بخواهد که او را از آزمایش سربلند بیرون بیاورد. مکنایسب دعا، موجب نابودی یا تضعیف کبر و غرور می‌شود زیرا خداوند در قرآن، دعا نکردن در استکبار و بزرگی طلبی از سوی انسان خوانده است. (مومن، ۶۰/۴)

«الدعوی استسجب لکم! ان الذین یتسکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم اخرین»
خداوند برای تلامد رابطه خود با یکدیگر دعای استسجاب می‌کند. پس هنگامی که انسان دعای می‌کند و مستجاب نمی‌شود علتی دارد و آن علت این است که وقتی روی یک مسئله تفکر و اندیشه‌اش که در سر جای می‌گیرد همان اندیشه بنای زندگی روزمره انسان می‌شود. مثلا اگر انرژی حیاتی خود را بر این بگذاریم که من می‌دانم این دعا مستجاب نخواهد شد قطعاً چنین خواهد شد زیرا انسان بر یک کاستی تمرکز کرده و انرژی‌های دریافت می‌کند که کائنات آن را پس می‌زند و در دین اسلام همین جملات را جود دیگری بیان می‌کنند و آن اینکه وقتی انسان می‌گوید من می‌دانم دعا و مستجاب نخواهد شد این طرز تفکر از القابات شیطان است

و نایمیدی موجب شکست او خواهد بود.پس هر دو جملات مثل هم بوده به طوری که اولی از نظر علمی ثابت شده و دومی در روایات آمده است.این نکته را گویم که اکثر فلاسفه غربی نیز به این نتایج رسیده‌اند و تمام دعاها و خواسته‌هایی که انسان از خداوند می‌خواهد همه از انرژی‌هایی است که از تفکرات خود فرد صورت می‌گیرد. در روایات داریم که وقتی حاجتی خود را بر این بگذاریم که من می‌دانم این دعا مستجاب نخواهد شد قطعاً چنین خواهد شد زیرا انسان بر یک کاستی تمرکز کرده و انرژی‌های دریافت می‌کند که کائنات آن را پس می‌زند و در دین اسلام همین جملات را جور دیگری بیان می‌کنند و آن اینکه وقتی انسان می‌گوید من می‌دانم دعا و مستجاب نخواهد شد این طرز تفکر از القابات شیطان است

و نایمیدی موجب شکست او خواهد بود.پس هر دو جملات مثل هم بوده به طوری که اولی از نظر علمی ثابت شده و دومی در روایات آمده است.این نکته را گویم که اکثر فلاسفه غربی نیز به این نتایج رسیده‌اند و تمام دعاها و خواسته‌هایی که انسان از خداوند می‌خواهد همه از انرژی‌هایی است که از تفکرات خود فرد صورت می‌گیرد. در روایات داریم که وقتی حاجتی خود را بر این بگذاریم که من می‌دانم این دعا مستجاب نخواهد شد قطعاً چنین خواهد شد زیرا انسان بر یک کاستی تمرکز کرده و انرژی‌های دریافت می‌کند که کائنات آن را پس می‌زند و در دین اسلام همین جملات را جور دیگری بیان می‌کنند و آن اینکه وقتی انسان می‌گوید من می‌دانم دعا و مستجاب نخواهد شد این طرز تفکر از القابات شیطان است

#### سارا محمدی نژاد

## جغرافیای معرفتی آلمان و فرانسه

فرانسه به‌بعدخانواده‌گرایی فرانسوی هدف‌تیرهای سکولاریسم و لائیسزم فرانسوی قرار گرفت .

به دست می‌آورد و در تمدن غرب معناسازی می‌کند. فرانسه مرکز تولید فرهنگی و معنایی در غرب است. در واقع فلسفه فکندور دیگری شد. این نهضت با ترجمه تورات و انجیل و زبان آلمانی آغاز شد و با تفسیر انجیل بر اساس تورات و در نهایت پشتیبانی پادشاهان آلمانی به ثمر رسید. آلمان‌ها به‌عنوان بنیانگذاران مذهب پروتستانتیسم نوعی جهان بینی به وجود آوردند که در تمامی تاریخ و پورا واردآساروخ‌کردو آینده‌انهارا رقم زد و فرهنگ گرای آلمانی در برابر جامعه‌گرایی فرانسوی به وجود آورد.

آلمان‌ها بر اساس تحلیل خود علوم انسانی خصوصا فلسفه را بر فرهنگ بنا نهادند. لذا آلمانی‌ها فرهنگ محور و در نتیجه سنت گرا شدند. سنتی که دارای پشتوانه شرقی

ایتالیایی و با تکیه بر تفسیر یهودی دین مسیحیت در قالب پروتستانتیسم که بنیستر ساز ظهور این مذهب در آلمان و به دستور دیگری شد. این نهضت با ترجمه تورات و انجیل و زبان آلمانی آغاز شد و با تفسیر انجیل بر اساس تورات و در نهایت پشتیبانی پادشاهان آلمانی به ثمر رسید. آلمان‌ها به‌عنوان بنیانگذاران مذهب پروتستانتیسم نوعی جهان بینی به وجود آوردند که در تمامی تاریخ و پورا واردآساروخ‌کردو آینده‌انهارا رقم زد و فرهنگ گرای آلمانی در برابر جامعه‌گرایی فرانسوی به وجود آورد.

آلمان‌ها بر اساس تحلیل خود علوم انسانی خصوصا فلسفه را بر فرهنگ بنا نهادند. لذا آلمانی‌ها فرهنگ محور و در نتیجه سنت گرا شدند. سنتی که دارای پشتوانه شرقی

آلمان با تکیه بر تحلیل اروپای جنوبی و حوزه عرفانی کوه آلپ به رمانتیسم ادبی نایل گشت و با تاثیرپذیری از سنت گراییی اروپای شرقی به سنت گراییی فلسفی دست یازید و در بستر زبان آلمانی که دارای بطون متعدد و لایه‌های معنایی است به فلسفه ایده آلیستی و کل گراییی و اصل شد

است و سنتی که از طریق تریش و اروپای شرقی حاصل شده است. تاثیر عرفان شرقی بر اندیشه‌های فلسفی آلمانی ،تاثیر حافظرر گوته و رمانتیسم آلمانی ، تاثیر مولوی بر هکل و ایده آلیسم فلسفی آلمان و تاثیر شیخ لشرق بر وجودگرایی هایدر ههه و رمانتیسم آلمانی از این پشتوانه شرقی هستند.

به عبارت دیگر آلمان‌ها عرفان شرقی را می‌گیرند و آن را تبدیل به فلسفه آلمانی می‌کنند.بنابراین کارکرد معرفتی آلمانی یک کارکرد ترکیبی سنتزی است که بر اساس ارتباط باشرق صورت می‌گیرد و قلب اروپا هنگامی می‌تپد که میراث شرقی که همانا سنت است را به خود بکشاند و آن را باز تولید کند تا به حیات فلسفی خود ادامه دهد.

اما فرانسه،فرانسه حد وسط فرهنگ آلمانی و فرهنگ آنگلساکسونی بوده و نقش معرفی خود را از همین واسطه‌گری

<sup>[1]</sup> فرانسوی به‌عنوان یک کشور صنعتی مطرح شد

<sup>[2]</sup> آلمان‌های می‌تواند دلایل متعددی داشته‌باشد

<sup>[3]</sup> تکیه گاهی برای اروپای شمالی در می‌آورد که به قدرتمند شدن آلمان در صنعت و تولید دانش و فناوری اروپای شمالی منجر شده است

<sup>[4]</sup> زبانی و دینی اروپای شمالی با آلمان آن را به صورت تکیه گاهی برای اروپای شمالی در می‌آورد که به قدرتمند شدن آلمان در صنعت و تولید دانش و فناوری اروپای شمالی منجر شده است